

کلفتا جان فروش در ادب نیست

کلفت از دل شدی عاشق بزمین ساک

کلفتا عشق شیرین بر تو چون است؟

کلفتا بر شمش مینی چو متاب؟

کلفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟

کلفتا کر خرامی در سر ایش؟

کلفتا کر کنه چشم تو را ریش؟

کلفتا کر کیش آرد فراخت؟

کلفتا کر نیابی سوی او راه؟

کلفتا دوری از من نیست در خور

کلفتا کر نخواهد بر چه وارس؟

کلفتا کر بسر یا میش نشنود؟

کلفت از عشق بازان این عجب نیست

کلفت از دل تو می کوی من از جان

کلفت از جان شیر نیم فرون است

کلفت آری چو خواب آید کجا خواب؟

کلفت آن که با شمع غصه در خاک

کلفت اندازم این سر زیر پایش

کلفت این چشم دیگر دارش پیش

کلفت آبن خورد و در خود بود سنگ

کلفت از دور شاید دید در ماه

کلفت آشنسته از مه دور بستر

کلفت این از چند نخواهم به زاری

کلفت از کرون این و امیر اکلیم رود



بگفتند دوستان نمایم چنین کار
 بگفتند آسوده شو. کاین کار خام است
 بگفتند از جهان صبوری چون توان کرد
 بگفتند از صبر کردن کس بخل نیست
 بگفتند از دوستان نمایم چنین کار
 بگفتند آسوده شو. کاین کار خام است
 بگفتند از جهان صبوری چون توان کرد
 بگفتند از صبر کردن کس بخل نیست
 بگفتند از عاشقی خوش تر چه کار است
 بگفتند از عشق کارت سخت تر است

بگفتا جان مرد بس دل که با اوست بگفتا دشمن اند این مرد و بی دوست
 بگفت از دل جدا کن عشق شیرین بگفتا چون زیم بی جان شیرین
 بگفت او آن من شد زو مکن یاد بگفت این کی کند بیچاره فریاد
 بگفت از من کس نه در وی نجایی؟ بگفت آفاق را سوزم به آتشی
 چو عاقر گشت خسرو در جوابش نیاید پیش پرسیدن صوابش
 بیار آن گفت کز خاکی و آبی ندیدم کس بدین حاضر جوابی

توضیحات:

- ۱ - گذشتگان بر این باور بوده اند که دیوانه چون در ماه بنگرد، دیوانه تر شود.
- ۲ - اگر او با هدیه گرفتن سر تو خشنود شود...
- ۳ - بدون جان (معشوق) چگونه می توانم شکیبایی کنم.
- ۴ - دل می تواند صبر و شکیبایی پیشه گیرد؛ حال آن که من دل خود را از دست داده ام.

خودآزمایی:

- ۱ - به نظر شما، هدف خسرو از طرح پرسش های بی دری چه بوده است؟
 - ۲ - با توجه به پاسخ های فرهاد، او را چگونه می یابید؟
 - ۳ - کدام بیت شعر، به باورهای عامیانه اشاره دارد؟
 - ۴ - در بیت «بگفتا گر خرامی در سرایش بگفت اندازم این سر زیر پایش» کدام بخش حذف شده است؟
 - ۵ - پاسخ های فرهاد به خسرو، چگونه بودند؟
 - ۶ - در بیت زیر، مرجع «این» چیست؟
- بگفت او آن من شد زو مکن یاد بگفت این کی کند بیچاره فرهاد
- ۷ - در مصراع «بگفت از گردن این وام افکنم زود» مقصود فرهاد از «وام» چیست؟

میں ہیں وہی خود وہی ہے اس است۔ انزل حدی از عشق پرش
 انہی ہی وہی اولی عشق ہنشان عشق ہنشان اولی ہنشان و شیعہ
 ہنشان شاعر ہنشان ہنشان آمد است عشق ہنشان است عشق ہنشان
 ہنشان عشق ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان
 ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان
 ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان ہنشان



اکسیر عشق*

از در آمدی و من از خود بہ ہر شدم	کونی گزاین جمان بہ جمان دگر شدم
کو شدم راہ تاملہ خبری بہ دوست	صاحب خبر بہ مومن بی خبر شدم
گفتم ہمیش مکر در دہا شتیاق	ساکن شود بدیدم و مشتاق تر شدم
چون ہنم اوقاد ہنم پیش اقب	مہر ہنجان رسید بہ عیوق ہر شدم*
و تم نہ اوقوت رفتن بہ پیش دوست	چندی بہ پای رقم و چندی بہ ہر شدم

تا رفتن شبم و رفتن بشنوم	از پای تا بر سر بر سمع و بر شدم
من پیش از او چگونه توانم نگاه داشت	کاول نظیر دیدن او دیده دور شدم
بیزارم از وفای تو کین روز و کین زمان	مجموع اگر نشستم و خرمند اگر شدم
اورا خود اتکانت بودی پسید من	من خویشتن ایسر کند نظر شدم
کونند روی سرخ تو، معدی که ز رو کردی؟	اکسیر عشق بر رسم افتاد و زر شدم

توضیحات:

- ۱ - بی خبر ماندم، بی هوش شدم.
- ۲ - من هم چون شبمنی ناچیز در مقابل خورشید بودم و به مدد گرمای عشق تو به والاترین مرتبه رسیدم.
- ۳ - ممکن نشد.
- ۴ - نسبت به تو وفادار نبوده‌ام، اگر یک روز آسوده و آرام زندگی کرده باشم.
- ۵ - نگاه هم چون کمند.

خودآزمایی:

- ۱ - در بیت اول، مقصود از عبارت «از خود به در شدم» چیست؟
- ۲ - با توجه به مفهوم بیت سوم، امروزه به جای کلمه‌ی «ساکن» چه کلمه‌ای به کار می‌رود؟
- ۳ - بیت زیر با کدام بیت از شعر درس ارتباط معنایی دارد؟
با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را



برخی گفته اند که این است. اما خواننده به سه آهنگ نگاه است
 که در آرزوی امیرپیر حسین شیراز آن به حکمت شاد و شمع به وقت
 است. این است. اما خواننده نیز آن است. حکمت به ای .
 حکمت به . شب به . شورش نور . حکمت بی مدد
 که نشان از مددی دوران بیوه و تاج امیر حسین است
 در شیراز است شاد به . اقبال که و شکی گل .
 که . در . حقیقه آنم میوه آن زمین شاد و شمع به وقت
 که از محبوب ترین مرغان است خواننده است . به وقت شاد
 و یکت فوجی و دست است که در آن زمین شاد و شمع به وقت
 که در آرزوی امیرپیر حسین شیراز آن به حکمت شاد و شمع به وقت
 است . این است . اما خواننده نیز آن است . حکمت به ای .
 حکمت به . شب به . شورش نور . حکمت بی مدد
 که نشان از مددی دوران بیوه و تاج امیر حسین است
 در شیراز است شاد به . اقبال که و شکی گل .
 که . در . حقیقه آنم میوه آن زمین شاد و شمع به وقت
 که از محبوب ترین مرغان است خواننده است . به وقت شاد

با پیش از چاه کا سستین ابرو
 با کرمش به در سبزه ابرو
 یک کاری زده است که در کش خوان
 خوش کیش و در بر بستان یار و بر

دولت یار*

روز بهران و شب فرقت یار آخر شد
 ز دم این فال که شد اختر و کار آخر شد

آن همه ناز و تنعم* که خزان می فرمود
 غایت و قدم باد بهسار آفرشده
 سگرا یزد که به اقبال* لکه کوشی کل
 نخوت* با دومی و شوکت خار آفرشده
 فصیح امیند که به معترف* پردوی غیب
 کو برون آمی که کار شب تا آفرشده
 آن پریشانی شب با می دراز و غمزدل
 همه در سایه کیسوی نگار آفرشده
 با درم نیست ز بد عهدی ایام سبوز
 قصه می غصه که در دولت یار آفرشده
 ساقی لطف نمودی. قدحست پر می باد
 که به تدبیر تو تسویش شمار آفرشده
 در شمار ارچه نیار و کسی حافظ را
 سگرگان محنت بی حد و شمار آفرشده

توضیحات:

- ۱ - گذشتگان ستاره‌ها را در تولد و زیستن و مرگ انسان مؤثر می‌دانسته‌اند. در این جا گذشتن اختر به معنی تأثیر مثبت ستاره و مساعد آمدن و به سامان شدن کار است.
- ۲ - کلمه‌ی فرمودن در گذشته و امروز، سه معنا داشته و دارد: الف) دستور دادن، امر کردن؛ ب) انجام دادن، کردن؛ پ) گفتن. در این جا معنی دوم مراد است. ناز و تنعم فرمودن یعنی ناز و خوش گذرانی کردن.
- ۳ - قدم، به معنای در آمدن و وارد شدن است.
- ۴ - با این که دولت تو روی نموده، ولی من به دلیل بد عهدی و پیمان شکنی روزگار، هنوز باور ندارم که قصه‌ی طولانی غم و غصه‌ ما به پایان رسیده باشد.
- ۵ - ساقی، واسطه‌ی نوشاندن می در مجالس و از محبوب‌ترین چهره‌های شعر حافظ است که گاه با خود معشوق برابری می‌کند. در اصطلاح عرفان، واسطه‌ی فیض الهی است.
- ۶ - آشفتگی و سردرد و کسالتی است که پس از نوشیدن شراب عارض می‌شود و با نوشیدن مجدد آن، از

بین می‌رود.

خودآزمایی:

- ۱- به چه دلیل، ارتباط مفاهیم و مضامین در این غزل حافظ محسوس تر است؟
- ۲- آیا می‌توان این غزل حافظ را نوعی غزل اجتماعی به‌شمار آورد؟ چرا؟
- ۳- چهار کلمه و مضمون متضاد در این شعر بیابید.
- ۴- با توجه به بیت:
«آن پریشانی شب‌های دراز و غم دل همه در سایه‌ی گیسوی نگار آخر شد»
الف: بین کدام کلمات ارتباط (مراعات نظیر) وجود دارد؟
ب: این بیت با کدام بیت غزل، ارتباط معنایی بیش‌تری دارد؟
- ۵- با توجه به معنا و مفهوم هر بیت، آیا ردیف در همه‌ی ابیات در یک معنی به کار رفته است؟ توضیح دهید.
- ۶- نمونه‌ای از طنز زیبای حافظ را در این غزل مشخص کنید.
- ۷- بیت آخر، ترجمان کدام حالت عاطفی و روحی شاعر است؟

جدا تہ دیوال بھئی، اور تندی نہ میر، سوجب سہی بیوہ شہ آریو بیکہ سہی کہہ چل تہی وڈاگ ایٹھی وہکا ہر مہی سہی
 بیچ بکشت آریو شہ، است آریو کونہ وی ہکا، جن یا ہر، او، لہم ہر اوچی شہ، یہ کہہ دیوال ہر ای لہاندہ وی ایوی دہی بیچ
 ازین نضیع، تہ ازین شہ، ازین اشفاقہ، و، وکڑش مری است کہہ شطی بیوی کونہ آریو حکم نامہ وندہ وشد، و، وکڑش مری
 قوم دہی شہقا وی سندہ بیکش تہ، ازشت بیہ ہر، و، است.

ایوان بیہل شیس ازہمی یوان ہی عطفاس، لیلیں دانہ لہی وور شہ، است بیہی از ایست شہ ایویو، انکو وڈاند، آریو
 ہی غلیہ ہر ایوانی از تقویت است کہ آریو زین تہس شہ، وڈاگ فی صرح بیست آریو، ہر بی بکشت، و، شہ، و، شہ، و، شہ
 کہ ہر ہکا ہر آریو وڈاگان شہ دیوال تہ پیہ است اعانہ اصحابین وڈاگ لیلیں اشفاقہ، و، دوری از تقویہ ہی بیچ بیہل شہ وندہ
 ایوانی ایسان ہی شہ و آریو ہی شہ و آریو ایوانہ و سہیہ قائمہ و قہی کینہ

اشارت صحیح

شعلہ طفل نی سواری بیشنیت	برق باشوقم بشہاری بیشنیت
اکرف خاکم خمار ہی بیشنیت	آرزو ٹاسے دو عالم و سکاہ*
نیش این کلشن خمار ہی بیشنیت	لالہ وکل زخمی خمیا زوانہ
ماومن آسینہ وار ہی بیشنیت	تابہ کی ناز سے بہ جن عاریت
کلین کھٹان خندہ واری بیشنیت	می رود صبح و اشارت می کند
از تہنٹ آبی کنار ہی بیشنیت	غرق می و ہمیسہ ورنہ این محیط

ای شرر از جبرهان غافل مباش
فرست ما نیز باری پیش نیست

بیدل این که بستان بر عز و جاه
فخر دارند و عاری پیش نیست

توضیحات:

- ۱- در برابر، در مقایسه با
- ۲- گل و لاله به دلیل خمیازه کشیدن (شکفته شدن) زخمی (پرپر) می‌شوند. خوشی‌های این جهان جز خماری زودگذر چیز دیگری نیست. شاعر بین خمیازه و خماری ارتباط برقرار کرده است.
- ۳- ما و من (وجودهای عاریتی و عارضی)، آینه دارانی هستند که حُسن محبوب ازلی را نشان می‌دهند و خود ناپایدارند. پس نباید به آن‌ها نازید.
- ۴- چون اسیر دریای توهم هستیم، تصور می‌کنیم که به کنه و حقیقت هستی دست یافته‌ایم؛ در حالی که هنوز به ساحلی پیش‌تر نرسیده‌ایم (آگاهی‌های ما تنگ مایه و کم عمق است).
- ۵- ای شرر (خطاب به هر کس و هر چیز که کوتاه عمر و گذرا باشد)، من و تو نباید از هم غافل باشیم.

خودآزمایی:

- ۱- شاعر، شعله را با چه چیزی مقایسه کرده است؟
- ۲- شاعر، ناپایداری و گذر عمر را به چه چیزهایی تشبیه کرده است؟
- ۳- این بیت حافظ با کدام بیت شعر، ارتباط معنایی دارد؟
سرم به دنیی و عقبی فرو نمی‌آید تبارک الله از این فتنه‌ها که در سر ماست
- ۴- منظور از «خنده وار بودن گلستان» چیست؟
- ۵- در بیت ششم، بین چه کلماتی تناسب و ارتباط معنایی برقرار شده است؟
- ۶- محوری‌ترین موضوعات این غزل چیست؟
- ۷- چرا شاعر فخر فروشی‌های مخاطبان خود را نکوهش می‌کند؟
- ۸- در بیت ششم، مقصود شاعر از محیط (اقیانوس) چیست؟

مجمون و عیب جو

بمجمون گفت و زری عیب جویی که سپید آکن بر از سیل کلوئی

که یسلی کر چه در چشم تو جوری است به بر خزنی ز رخس او تصویر می‌است

ز حرف عیب جو مجنون برآشت	در آن آسلی خندان شد و گفت:
اگر در دیده‌ی مجنون نشینی	بغیر از خوبی لیلی نیستی
تو کی دانی که لیلی چون کلونی است	کز چشمت بین بر زلف و روئی است
تو قد بینی و مجنون جلوه‌ی ناز	تو چشم و او نگاه و ناول* انداز
تو مویسنی و مجنون چه شس مو	تو ابرو. او اشارت مای ابرو
دل مجنون ز سطر خند* خون است	تو لب می می و دندان که چون است
کسی کا و را تو سیلی کرده امی نام	نه آن لیلی است کز من برود آرام

و جشی بافتی.

توضیح:

۱ - تو که به زلف و چهره‌ی لیلی می‌نگری و ظاهر بین هستی، کیفیت حُسن او را درک نخواهی کرد.

خود آزمایی:

- ۱ - تفاوت دید عیب‌جو و مجنون نسبت به لیلی چه بود؟
- ۲ - بیت: «اگر در دیده‌ی مجنون نشینی / به غیر از خوبی لیلی نبینی» چه مفهومی را در بردارد؟
- ۳ - با توجه به ایات زیر از مثنوی، توصیف لیلی را از نظر وحشی بافقی با مولانا مقایسه کنید.

گفت لیلی را خلیفه کان تویی	کز تو مجنون شد پریشان و غوی
از دگر خوبان تو افزون نیستی	گفت خامش، چون تو مجنون نیستی
- ۴ - «حور» در عربی جمع «أحور و حورا» به معنی مرد و زن سیاه چشم است. این کلمه در فارسی به معنی مفرد به کار رفته است. «حوری» هم گفته می‌شود. در بیت دوم این درس، این کلمه «حوری» باید خوانده شود یا «حور» + یای نکره؟